

# روابط مصر و ایران

بین دوستی و جدایی

۱۹۷۰-۱۹۸۱ م

نویسنده: دکتر سعید الصباغ

مترجم: سیده نسترن پزشکی

مناسب جهت رشته های علوم سیاسی  
(مطالعات جهان، مطالعات مصر)، غرب آسیا و  
شمال افریقا و تمامی علاقه مندان

انتشارات آزاد مهر

- سرشناسه : صباغ، سعید  
 Sabbagh, Saeed
- عنوان قراردادی : العلاقات المصرية الايرانية بين الوصال والقطيعة  
 ۱۹۷۰-۱۹۸۱. عربی
- عنوان و نام پدیدآور : روابط مصر و ایران : میان دوستی و جدایی ۱۹۷۰ -  
 ۱۹۸۱ / نویسنده سعید صباغ؛ مترجم سیده نسترن  
 پزشکی.
- مشخصات نشر : تهران: آزادمهر، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۲۲۵ص.؛ ۲۱×۵/۱۴/۵سم.
- شابک : ۷۰۰۰۰۰ ربال 0-73-5564-600-978 :
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
- موضوع : مصر -- روابط خارجی -- ایران
- موضوع : Egypt -- Foreign relations -- Iran
- موضوع : ایران -- روابط خارجی -- مصر
- موضوع : Egypt -- Iran -- Foreign relations
- شناسه افزوده : پزشکی، سیده نسترن، ۱۳۴۴ -، مترجم
- رده بندی کنگره : DSR ۱۳۹۸ ۱۳۹۸ ۲۶۰۴۱ ص۶/م
- رده بندی دیویی : ۵۵۰۶۲/۳۲۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۳۸۸۳۰

۰۲۱۸۸۸۴۸۶۱۶



انتشارات آزادمهر

نام کتاب: روابط مصر و ایران

نویسنده: سعید الصباغ

مترجم: سیده نسترن پزشکی

شابک : ۷۳-۰-۵۵۶۴-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

آدرس: خیابان کریم‌خان، خ میرزای شیرازی، کوچه چهار

تمامی حقوق نشر برای مترجم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ مجدد بدون اجازه ی کتبی مترجم پیگرد قانونی دارد.

## فهرست

۵	مقدمه‌ی مترجم.....
۶	در باره نویسنده‌ی کتاب.....
۷	پیش‌گفتار.....
۱۰	پیش‌گفتار نویسنده.....
۱۳	فصل یک: عرصه‌ی خارجی روابط مصر و ایران.....
۱۳	سخن آغازی.....
۶۳	فصل دو: تحولات روابط مصر و ایران.....
۶۳	مقدمه.....
۱۲۰	فصل سوم: الگوهای همکاری مصر و ایران.....
۱۲۰	همکاری اقتصادی میان مصر و ایران (۱۹۷۰-۱۹۷۸م).....
۱۵۸	فصل چهارم: تحول روابط مصر و ایران.....
۱۵۸	عوامل جدایی و ابعاد رویارویی (۱۹۷۸-۱۹۸۱م).....
۲۲۸	سخن پایانی.....

## مقدمه‌ی مترجم

مصر کشوری سرشار از تاریخ و نیز عجایب است. کشوری با هزاران سال تاریخ و اهرامی که خود تصویر تاریخند. از کودکی به این کشور علاقه‌مند بودم. کشوری با بیش از یکصد میلیون نفر جمعیت، ولی، با تاریخی مملو از دگرگونی و سختی و البته، رونق و شکوفایی.

مهمتر از همه، وقتی به مطالعه‌ی تاریخ سیاسی معاصر مصر می‌پردازیم تنش‌ها، تغییرات و گرایش‌های مختلف را در آن می‌یابیم و زمانی که به روابط ایران و مصر می‌نگریم در دو محور کاملاً متضاد از پیوند (وصال) و جدایی (قطیعه) خبر می‌گیریم.

در این کتاب، دکتر سعید الصباغ به بررسی و تحلیل همین دو محور متضاد می‌پردازد و در بازه‌ی زمانی ما بین ۱۹۷۰-۱۹۸۱، نگاهی عمیق به روابط این دو کشور گاه دوست و گاه دشمن دارد. کار دکتر الصباغ برای محققان علوم سیاسی و مطالعات مصر بسیار مفید و برای افراد علاقه‌مند در این زمینه نیز جذاب است.

تا جای ممکن تلاش کرده‌ام اصالت اثر حفظ شود و هرگونه تغییر، تبدیل، حذف و اضافه، جعل و تحریف پس از اتمام ترجمه و در طی فرایند چاپ از عهده‌ی مترجم بیرون است. تنها تغییری که در متن نیز توضیح داده شده کاربرد نام خلیج فارس است که استفاده از آن بر پایه اسناد و مدارک تاریخی و دلالت‌های متقن بوده است.

۶ بهمن ۱۳۹۷ - تهران

سیده نسترن پزشکی

## در باره نویسنده‌ی کتاب

دکتر سعید الصباغ متولد سال ۱۹۶۷ م در روستای "شبرا هرس" طوخ در استان قلیوبیه است. وی مدرس دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه عین الشمس بوده و اکنون استادیار دانشکده‌ی زبان‌ها و ترجمه در دانشگاه ملک سعود است.

صباغ در سال ۱۹۸۹ م کارشناسی ادبیات خود را از دانشگاه عین الشمس دریافت کرد. کارشناسی ارشد را در تاریخ سیاسی ایران از دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه عین الشمس اخذ نمود. او دکترای خود را در رشته‌ی روابط مصر و ایران از دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه عین الشمس در سال ۲۰۰۱ م گرفت.

از فعالیت‌های علمی وی می‌توان گفت علاوه بر این که او عضو هیئت علمی است در نظارت بر روی بسیاری از پایان نامه‌های علمی کارشناسی ارشد و دکتری استاد راهنما بوده است. به عنوان یک محقق نیز، بین سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۵ م، دستیار تحقیق و سپس پژوهشگر مرکز بحوث الشرق الاوسط (مرکز مطالعات خاورمیانه) وابسته به دانشگاه عین الشمس بوده است. دکتر الصباغ دارای بیش از ده بررسی علمی در مطالعه و تحلیل امور ایران به طور کلی و گرایش‌های سیاسی ایرانی به صورت خاص است.

وی سه کتاب با این عناوین به چاپ رسانده است:

- ۱- تاریخ سیاسی ایران ۱۹۰۰-۱۹۴۱- ریشه‌های دگرگونی.
- ۲- رابطه‌ی بین قاهره و تهران، رقابت یا همکاری؟
- ۳- درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (ترجمه از فارسی).

## پیش‌گفتار

به نظر می‌رسد آن جدایی که روابط مصر و ایران از سال ۱۹۷۹ م پس از به قدرت رسیدن انقلاب اسلامی در کشور به خود دیده است، گویی برای بسیاری از مصری‌ها و اعراب همانند معمایی گشته است. به همان میزان هم، پیوند میان دو کشور در سال ۱۹۷۰ م در پی درگذشت عبدالناصر طی دوره‌ای آغاز گردید و تا ابتدای انقلاب اسلامی پس از هشت سال ادامه داشت. چون قبل از آن با رنگی از نفرت پوشیده شده بود که این امر، محصول روابط ویژه‌ی شاهنشاه نشسته بر تخت طاووس و میان اسرائیل بود.

کتابی که در دست ماست و دکتر سعید الصباغ آن را نگاشته است در پی تفسیر این معما است و می‌بینیم که در طی یک مطالعه‌ی موضوعی قابل اعتماد، تمامی دیدگاه‌ها چه مصری چه ایرانی ارائه می‌شوند و در این امر آشنایی وی به زبان فارسی کمک کرده و توانسته است به راه حلی دست یابد.

(دوستی یا وصال) آغاز آن پس از اختلال آشکار در توازن قوای اعراب و اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۶۷ م شروع شد. این همان پدیده‌ای بود که باعث گردید ایران در روابطش با حکومت تل آویو تجدید نظر نماید و در دلایل جدایی که بر مصر و بسیاری از کشورهای عربی طی دوران ناصری<sup>۱</sup> حاکم بود بازنگری کند. سیاست حکومت تهران در قبال اسرائیل از مهمترین دلایل آن بود.

درگذشت عبدالناصر و سیاست‌های وارث<sup>۲</sup> او برای زدودن انبوه اختلافات گذشته، مخصوصاً با وجود علاقه‌ی شدید سادات به پیروی از سیاست‌های مخالف در برابر دو قدرت بزرگ<sup>۳</sup> و کاستن وابستگی مصر به

---

<sup>۱</sup> منظور از دوران ناصری دوران ریاست جمهوری جمال عبدالناصر رییس جمهور مصر طی سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۷۰ م است -م

<sup>۲</sup> اشاره به انور سادات رییس جمهور جانشین عبدالناصر است -م

<sup>۳</sup> منظور دو قدرت شوروی سابق و امریکا در دوران جنگ سرد است. -م

اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق همان امری که دلیلی جهت رضایت‌مندی ایالات متحده امریکا و خشنودی دولت ایران در آن زمان بود، به میل وافر رییس جمهور جدید مصر برای گسترش بندهای پیوند با **محمدرضا شاه پهلوی** انجامید، موضوعی که دکتر صباغ به بررسی مفصل آن پرداخته است.

نویسنده‌ی این کتاب به همدلی متقابلی که مصر از سوی دولت ایران ضمن جنگ اکتبر ۱۹۷۳م دریافت کرده بود تاکید دارد که یکی از برگ‌های برنده‌ی در دست سیاست خارجی مصر طی این دوران بسیار سخت در درگیری اعراب و اسرائیل را نمایان می‌سازد. پس از این که "جبهه‌الرفض"<sup>۱</sup> ظاهر شد و بعد از کنفرانس عربی در **بغداد**، کار به صورت قطع رابطه با اعراب پایان رسید، سیاست ایران طی آن دوره جلوه دادن مصری‌ها به شکل هم سو با خود در جهت صلح با اسرائیل بود.

در همین وقت، دولت مصر سیاست دوستانه‌ی شاه را با میانجی‌گری در خصوص اختلافات ایران با برخی دولت‌های عربی به‌ویژه **عراق** پاسخ داد و این کار با صورتی از صورت‌های هماهنگی مشترک منطقه‌ای خاتمه‌یافت که با رد ایجاد مناطق نفوذی آغاز شد. این امر، به‌شکل اصطلاحی "السفاری" نام گرفت.

متأسفانه، وضعیت پیوند و دوستی بیش از دهه‌ی هفتاد میلادی عمر نداشت. چون ایران رخدادهایی را در اواخر همین دهه شاهد بود که به برکناری شاه و پیروزی انقلاب اسلامی بر حکومت انجامید که مرحله‌ی تازه‌ای از قطع روابط را رهبری نمود که تا زمان ما هم ادامه دارد.

ولی، بررسی ما تا پایان دوره‌ی سادات متوقف می‌شود، چون طی سال‌های طولانی بین برکناری شاه و ترور رییس جمهور مصر در سال ۱۹۸۱م و بدلائل گوناگون که دکتر صباغ مفصلاً آن‌ها را شرح می‌دهد روابط بین دو کشور تغییر یافت.

یکی از آن دلائل سیاست صلحی بود که مصر در برابر اسرائیل از آن پیروی می‌کرد که خود دلیلی برای پیوند در روزهای پادشاه بود و خود

<sup>۱</sup> بعد از صلح یک‌جانبه‌ی مصر با اسرائیل کشورهای مسلمان جبهه‌ای به‌این نام تشکیل دادند که صلح را رد و مصر را تحریم نمود. -م



علتی برای قطع روابط در دوران خمینی گردید و از دلایل دیگر هم پذیرش پناهندگی شاه برکنار شده توسط مصر بود چون غالب کشورهای دوست از قبل، حتی ایده‌ی این پناهندگی را رد کرده بودند. کاری که بدون شک رهبران انقلاب اسلامی را خشنود نساخت. از دلایل دیگر، موضع مصر در قبال گروگان‌گیری گروگان‌های امریکایی توسط انقلابیون ایرانی بود. این موضعی بود که با تقبیح زیاد همراه گردید. علاوه بر موضع دولت قاهره نسبت به جنگ عراق و ایران (اگر که بر اساس عزیمت گرفته نشود) پناهگاهی برای دست یاری دادن به دولت صدام حسین<sup>۱</sup> (از سوی مصر) بود و اوضاع را بدتر کرد. دولت ایران نیز بر تحریکات خود برای براندازی نظام حکومتی مصر افزود.

کوتاه می‌توان گفت ما بر این باوریم صاحب این کتاب در ارائه‌ی راه حلی برای این معما که در ابتدای مقدمه به آن اشاره کردیم موفق بوده است. به امید این که خواننده نیز همین نظر را با ما داشته باشد. با یاری خداوند ره می‌سپریم.

رییس انتشارات (دارالشروق)

دکتر یونان لبیب رزق

---

<sup>۱</sup> رییس جمهور وقت عراق که در زمان وی جنگ هشت ساله بین ایران و عراق رخ داد. - م

## پیش گفتار نویسنده

بیش از یک ربع قرن می‌گذرد و روابط ایران و مصر از زمانی که این روابط در سال ۱۹۷۹م، سال برپایی انقلاب اسلامی به دلایل و عوامل بسیار زیادی قطع شد همچنان بر این حالت خود باقی مانده است. اما، چنانچه بپذیریم اسباب و انگیزه‌های گوناگونی به قطع این روابط منجر شده، پس ادامه‌ی این جدایی میان دو کشور، تا به امروز علامت سوال‌ها و ابهامات بسیاری را پیرامون این که چه عواملی باعث نزدیکی و کدامین اسباب باعث جدایی بین این دو کشور بزرگ شده است را بر می‌انگیزد؟

اگر روزی نگاه خویش را برگردانیم و از بهره‌ی بصیرت در گذشته بهره مند شویم، در می‌یابیم عادی سازی روابط بین آن دو استثنایی شده که با نابودی علت آن از بین می‌رود و شاید برجستگی ممتاز برای این رابطه در کل قرن بیستم گشته باشد. وقتی که عبدالناصر روابطش را با تهران به دلیل به رسمیت شمردن اسرائیل توسط شاه قطع نمود، روابط مصر و ایران به کمترین سطح خود در سال ۱۹۶۰م رسید و این جدایی تا سال ۱۹۷۰م ادامه یافت. سپس، از زوال بازماند و بار دیگر، به علت امضای پیمان صلح با اسرائیل توسط **سادات** در سال ۱۹۷۹م قطع شد.

این جدایی، پس از سال‌های اندکی از نزدیکی بین آن‌ها رخ داد. اگر بگویم هر کدام از تعاملات رابطه‌ی بین قاهره و تهران در طی این مرحله اشکالات آشکاری را نشان می‌دهد که از اراده‌ی دو کشور بیرون است مبالغه نکرده‌ام. زیرا چنین تعاملاتی در نوع خود به تعاملات عرصه‌ی خارجی وابسته‌اند و معادلات و توازن قوای از نوع خاصی هم که وضعیت قطب‌گرایی‌ای که جامعه‌ی جهانی در آن زمان شاهد بود بر آن احاطه نداشت و حتی در توان هیچ‌کدام از مصر و ایران ( که دو کشور کنشگر در منطقه هستند) نبود که بتواند ماهیت و وزن روابط خود را با دو قطب بزرگ (جهان) تعیین نماید، بی این که مواضع خود را در قبال بسیاری از مسائل حیاتی دیگر که به نوع تسلیحات و مرزهای امنیتی و

میزان نزدیکی خود به جانبداری یا بی طرفی و با میزان رابطه‌ی هر کدام از آن‌ها با تل آویو در پیوند است مشخص نماید.

به همین ترتیب، طبیعی بود تحلیل موضوعی تعاملات عرصه‌ی خارجی بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۸۱م که شاهد وقوع تغییرات شدید در نوع و ماهیت گرایش‌های عمومی در منطقه بود را بررسی کنیم که مختصات اساسی‌اش در کاهش نقش نسبی مصر از مرکزیت اصلی برای تعیین گرایش‌ها در سیاست عربی بارز بود. کاهشی شدید در پیوند با پدیدار گشتن طرف‌هایی با ایدئولوژی‌های منطقه‌ای غیر عربی و در راس آن‌ها ایران و سپس انتقال مرکز ثقل سیاسی از قاهره به منطقه‌ی خلیج فارس<sup>۱</sup> بود. به‌علاوه، کاهش ترسیم روابط ایران و مصر بر پایه‌هایی را نیز شاهد بود که در اکثر حالات خود به صورت مرحله‌ای آغاز گردید. همچنین، گویی هر دو کشور سعی می‌کردند تا از آن یاری بجویند تا فرصتی جهت نزدیکی و تعامل بین ایشان باشد.

رابطه‌ی میان قاهره و تهران شکوفایی و رشد بیشتری را به‌خود گرفته است به میزانی که به نظر می‌آید چنین تعاملی که طی این مرحله بین این دو کشور پدید آمده جالب و شگفت‌انگیز است. پس از این که تحولی کیفی در الگو و میزان و ابعاد هر گونه رابطه‌ای که میان دو دولت بزرگ در منطقه‌ای واحد ممکن است شکل بگیرد تا جایی که هر دو کشور موفق شده‌اند کشور دیگر را به پشتوانه‌ای منطقه‌ای (برای خود) بدل سازند، آن هم به شکلی که اهداف سیاست خارجی خود را تحقق بخشند به قدرت آن‌ها می‌افزاید. به‌علاوه، شاید این قضیه‌یکی از ارکان اساسی در این کتاب است و عوامل نزدیکی و الگوهای همکاری را که بین این دو کشور ایجاد شده بحث می‌کند.

شاید در این خصوص به تحول کیفی ای که روابط بین دو کشور از سال ۱۹۷۱م شاهد آن بوده است و به‌طور مشخص صرفاً تحولی

---

<sup>۱</sup> خلیج فارس (The Persian Gulf) نام تاریخی خلیجی هست که توسط کوروش پادشاه ایرانی برای نخستین بار دریای پارس نامیده شد. در متن نویسنده از نام جعلی خلیج عربی استفاده کرده است که تا پایان ترجمه در هر جا چنین آمده باشد به نام اصلی اش خلیج فارس تغییر داده می‌شود. -م

دینامیکی از سر مرزهای مصلحت‌اندیشی یا محدودیت‌های عرصه‌ی خارجی و ویژگی‌های آن نبوده است نظری می‌افکنیم. دگرگونی در پیوند تا میزان زیادی با ماهیت رابطه‌ی شخصی که بین رئیس‌جمهور سادات و محمد رضا شاه آن دو را با هم جمع می‌کرد مربوط می‌شود. تا حدی که در این رابطه بررسی‌ها ضروری است مخصوصاً که آن دو دائماً با هم مشورت می‌کردند و تماس مستقیم داشتند. در نتیجه، گسترش روابط بین کشورهاشان با توجیهات مستقیم از سوی این دو رهبر آرمان‌گرا قرار داشت.

دوستی صمیمانه از ویژگی‌های رابطه‌ی ایران با مصر گردید تا جایی که در افق گروهی از متغیرهای منطقه‌ای و شواهد محلی ظاهر گشت که در نوع خود بر اسباب قطع رابطه و عوامل دوری استوار بود. آنگاه، اوضاع واژگون گشت و همراه با آن روابط ایران و مصر از زمان انقلاب ایران به قطع روابط سیاسی تغییر یافت. بعد، رویارویی رسانه‌ای زشتی که متغیرهای مسلط بر منطقه‌ی خاورمیانه (غرب آسیا) در آن وقت، آرزویش را داشتند، آتش آن اوضاع داخلی ایران را بر هم زد و از این جهت توجه خاصی به بررسی عوامل جدایی و نیز ابعاد رویارویی سیاسی و علل تداوم آن تا به امروز مبذول داشتیم.

در پایان، به خدای بزرگ توانا توجه می‌کنم تا در بحث جنبه‌های این موضوع توفیق پیدا کنم و این کتاب مورد توجه خواننده‌ی محترم قرار بگیرد و مرا اگر ناخواسته در بیان امری یا در لحاظ کردن آن کوتاهی کرده باشم ببخشد.

سعید الصباغ